



نویسنده:

ویویان ایوانز

مترجم:

شاهو مجیدی

ویراستار و نظارت علمی:

دکتر محمد راسخ مهند

(استاد زبان شناسی دانشگاه

بوعلی سینا همدان)



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



افسانه زبان: چرا زبان غریزی نیست؟ نویسنده ویویان ایوانز؛ ترجمه شاهو مجیدی؛ ویراستار و نظارت علمی محمد راسخ مهند.	سرشناسه عنوان و نام پدیدآور
تهران: نشر نویسه پارسی، ۱۳۹۶.	مشخصات نشر
۲۴۰ ص: مصور، جدول، نمودار.	مشخصات ظاهری
۸- ۴۴- ۷۰۳۰- ۷۰۰- ۶۰۰- ۹۷۸	شابک
فیبا	وضعیت فهرست نویسی
کتابنامه	یادداشت
عنوان اصلی: The language myth : why language is not an instinct, 2014.	یادداشت
چرا زبان غریزی نیست؟	عنوان دیگر
جهانی‌های زبان، Linguistic universals	موضوع
دستور زبان شناختی، Cognitive grammar	موضوع
نظریه ذاتی زبان، Innateness hypothesis (Linguistics)	موضوع
زبان - فلسفه، Language and languages -- Philosophy	موضوع
زبان -- روان‌شناسی، Psycholinguistics	موضوع
مترجم مجیدی، شاهو، ۱۳۶۸ -	شناسه افزوده
ویراستار راسخ مهند، محمد، ۱۳۵۲ -	شناسه افزوده
۱۳۹۶ ۱۷/الف/۸۰۴/۲۰۴	رده بندی کنگره
۴۰۱	رده بندی دیویی
۴۶۵۵۵۶۶	شماره کتابشناسی ملی



افسانهٔ زبان: چرا زبان غریزی نیست؟

این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Language Myth: Why Language Is Not an Instinct

Vyvyan Evans

© Vyvyan Evans 2014 - Cambridge University Press

نویسنده: ویویان ایوانز

مترجم: شاهو مجیدی / ویراستار و ناظر علمی: دکتر محمد راسخ مهند

طراح جلد، گرافیک، صفحه‌آرایی و ناظر فنی چاپ: محمد محرابی

www.mehraabi.com / 091251693545

ناشر: نشر نویسه پرسی

دفتر انتشارات: ۰۲۱-۷۷۰۵۳۲۴۶

فروشگاه: ۰۲۱-۶۶۹۵۷۱۳۲

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۴۵۵۴۵۵۴۱۴۲

وبگاه: www.neveeseh.com

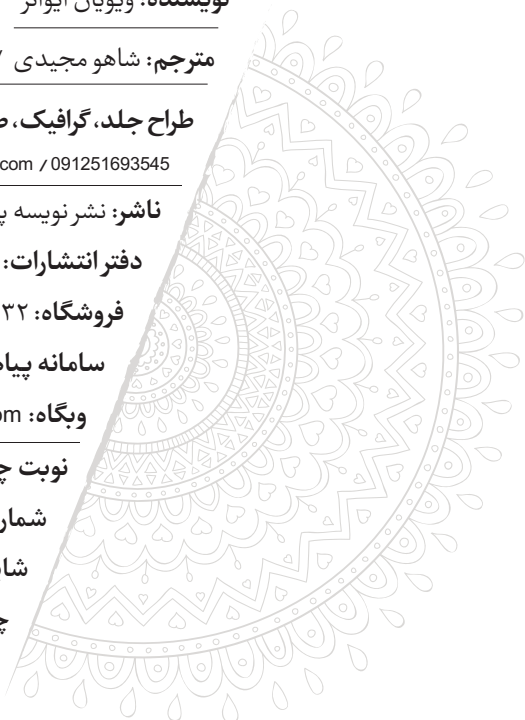
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۶

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۳۰-۴۴-۸

چاپ و صحافی: روز

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان



افسانه زبان

زبان در حیات انسان نقش مهمی دارد و درواقع ابزاری است فرهنگی که او را از سایر گونه‌ها متمایز می‌سازد. عده‌ای بر این باورند که زبان امری ذاتی و یک توانایی بالقوه غریزی است که از ابتدای تولد در انسان نهاده شده است. ایوانز، با ارائه شواهدی در این خصوص، نشان می‌دهد که این باورها افسانه‌ای بیش نیستند.

او در ردّ مفهوم غریزه زبان به مسائلی از این قبیل اشاره می‌کند: زبان با نظام‌های ارتباطی سایر موجودات شباهت‌هایی دارد. این قوه دارای گوناگونی‌های زیادی است. ما زبان مادری را از طریق توانایی‌های شناختی‌مان فرا می‌گیریم نه یک دستور همگانی ذاتی. زبان حوزه‌ای مستقل نیست و با سایر توانمندی‌های ذهنی انسان ارتباط دارد. زبان و ذهن، بازنمود عینی روابط و تعاملات انسانی‌اند.

درمجموع، این کتاب نقطه مقابل تفگرانی است که از آن‌ها به‌عنوان افسانه یاد شده و با هدف نشان دادن عملکرد واقعی زبان و ذهن، نگاشته شده است.

ویویان ایوانز، استاد زبان‌شناسی دانشکده زبان‌شناسی و زبان‌های خارجه دانشگاه بانگور انگلستان است.

دشمن حقیقت همیشه دروغ نیست؛
افسانه‌ها که ماندگار، متقاعدکننده و غیرواقعی‌اند،
تهدیدی جدی برای حقیقت محسوب می‌شوند.

جان.اف. کندی

فصل یکم: بررسی زبان و ذهن

۱۳

ماهیت زبان

۱۶

افسانه‌ها و واقعیت‌ها

۲۱

آیا زبان انسان با نظام‌های ارتباطی حیوانات شباهت دارد؟

۲۲

همگانی‌های زبانی

۲۲

آیا زبان ذاتی است؟

۲۲

آیا زبان در ذهن حوزه‌ای مستقل است؟

۲۳

زبان ذهن همگانی

۲۴

آیا تفکر، حوزه‌ای مستقل از زبان است؟

۲۴

اقدامی بی‌اثر

۲۵

مباحثی در باب تکامل

۲۷

فصل دوم: آیا زبان انسان با نظام‌های ارتباطی حیوانات شباهت دارد؟

۳۳

زنبور عسل و سار

۳۴

نظام‌های ارتباطی حیات جانوری

۳۸

حیوانات سخنگو

۴۱

خصوصیات زبان

۴۵

زبان و ویژگی‌های آن

۴۷

ویژگی‌های ذهن

۵۳

مقایسه زبان انسان و نظام ارتباطی شامپانزه‌ها

۵۵

فصل سوم: همگانی‌های زبانی

۵۹

گوناگونی زبانی، گذری کوتاه‌مدت

۵۹

دستور همگانی و حقایق زبان

۶۱

نظام آوایی

۶۳

اجزاء کلام

۶۴

ساختواره

۶۵

نحو

۶۶

- ۶۸ مباحثی در خصوص رده‌شناسی زبان
۷۰ زبان چگونه و چرا تغییر می‌کند؟
۷۵ افسانه زبان فرضی
۷۸ پایان دستور همگانی

- ۸۳ فصل چهارم: آیا زبان ذاتی است؟
۸۴ غریزه زبان
۸۶ مطالبی در خصوص غریزه زبان
۸۹ مطالعات زیست‌شناسی عصب‌شناختی
۹۱ مطالبی در باب یادگیری زبان
۹۲ یادگیری زبان به تدریج شکل می‌گیرد
۹۵ کودکان زبان را بر مبنای آنچه می‌شنوند فرا می‌گیرند
۹۶ کودکان همه چیز را نمی‌شنوند
۹۷ کودکان چگونه زبان را فرامی‌گیرند؟
۱۰۰ نظریه‌ای در رابطه با یادگیری زبان
۱۰۲ یادگیری زبان از طریق ناشنیده‌ها
۱۰۶ بکارگیری زبان

- ۱۰۹ فصل پنجم: آیا زبان در ذهن حوزه‌ای مستقل است؟
۱۱۰ انسان و ژن دستور
۱۱۵ استدلال نادرست
۱۱۹ حوزه‌های داروینی
۱۲۴ جایگزینی مناسب برای رویکرد حوزه‌ای
۱۲۶ چالش رویکرد حوزه‌ای ذهن

- ۱۲۹ فصل ششم: زبان ذهن همگانی
۱۳۰ زبان ذهن و ذهن محاسبه‌گر
۱۳۳ خاستگاه معنا
۱۳۸ پاسخ فودور
۱۳۹ اندام‌های هوشمند و تاثیر آن‌ها بر عملکرد ذهن
۱۴۱ استعاره‌های رایج در زبان
۱۴۳ اثرات جسمی‌شدگی بر ذهن

فصل هفتم: آیا تفکر و زبان حوزه‌های مستقل از هم‌اند؟

۱۵۱

مخالفت با فرضیهٔ وورف

۱۵۳

رشد فرضیهٔ سایپر- وورف

۱۵۴

آیا توانایی تشخیص رنگ‌ها امری مادرزادی است؟

۱۵۵

احیاء مجدد نسبیت زبانی

۱۵۸

جزیرهٔ راسل

۱۶۰

نحوهٔ شناسایی رنگ‌ها توسط کودکان

۱۶۳

جبههٔ پینکر

۱۶۴

رنگ آبی در زبان یونانی

۱۶۵

جنسیت در زبان‌ها

۱۶۷

زمان و مکان

۱۷۰

مفهوم حقیقی نسبیت زبانی

۱۷۳

فصل هشتم: بررسی مجدد زبان و ذهن

۱۷۷

هوش فرهنگی و تاثیر آن بر زبان

۱۷۸

موتور ارتباطی انسان

۱۸۱

پیدایش زبان

۱۸۴

ماهیت دستور ذهنی

۱۸۵

تجارب همگانی

۱۹۰

علّت تعدد زبان‌ها

۱۹۱

کلام آخر...

۱۹۴

پیشگفتار نویسنده

زمانی که فارغ‌التحصیل شدم قصد نوشتن چنین کتاب را داشتم اما لازم بود چیزهای زیادی یاد بگیرم و در این زمینه تجارب بیشتری کسب کنم. انگیزه اصلی نوشتن این کتاب مسئله‌ای بود که سال‌ها پیش استفن پورسل به ذهنم افکند؛ چرا رویکرد غریزی زبان، که چامسکی و طرفدارانش مطرح کرده بودند، رویکردی نادرست است. کتاب حاضر تلاشی است برای پاسخ به این سوال و همچنین توصیف چگونگی عملکرد زبان، ارتباط آن با ذهن و ماهیت انسان، که البته امیدوارم مطالب را بدرستی انتقال داده باشم.

برای این منظور از آثار و دیدگاه‌های عدّه کثیری از پژوهشگران بهره گرفته‌ام. از حمایت‌های بی‌شائبه افرادی همچون بن برگن، آندی کلارک، اوا دابروسکا، آدل گلدبرگ، جرج لیکاف، اینک منن، تورا تترینک، مایک توماسیلو، مارک ترنر و مایک ویلر نهایت سپاس را دارم. مدیون افرادی نظیر بن آمبریج، میهایلو، باستین بوتون، ویوین مست، آنتونوف بوومان و آلن والینگتون هستم که جزئیات هر فصل را با دقت بررسی نمودند. تشکری ویژه به پاول ایباتسون بدهکارم که پیش‌نویس کتاب را مطالعه کرد و پیشنهادهایی هم داد که امیدوارم آن‌ها را بدرستی بازنمایانده باشم. و از افرادی که به هر شکل با نظراتشان به این مهم توجه داشته‌اند صمیمانه تشکر می‌کنم.

در پایان بر خود لازم می‌دانم که از آندرو وینارد، ویراستار انتشارات دانشگاه کمبریج، بخاطر حمایت‌ها و راهنمایی‌هایش تشکر کنم. آندرو در کار خود از مهارت و توانایی بالایی برخوردار است و نکات بسیار مهمی را در ارتباط با برخی از جوانب کتاب به من یادآوری کرده است. امیدوارم آنچه مدنظر او بوده را بدرستی انجام داده باشم.

این کتاب را به استاد، همکار و دوست عزیزم آندرا تیلر تقدیم می‌کنم. من و آندرا در زمینه رویکرد کاربردی زبان، که در ادامه با آن آشنا خواهید شد، مطالعات زیادی انجام داده‌ایم. امیدوارم که کتاب مورد تایید او نیز واقع گردد.



فصل یکم

بررسی زبان و ذهن



آنچه پیش رو دارید، نوشتاری است در مورد زبان و ارتباط آن با تفکر و ذهن. هدف از انجام این پژوهش پرداختن به مسائل مهمی است از این قبیل که زبان چگونه فرا گرفته می شود و چرا زبان‌ها در نظام آوایی، واژگان، و دستور با هم تفاوت دارند. زبان در حیات انسان نقش مهمی دارد؛ ابزاری است فرهنگی که او را از سایر گونه‌ها متمایز می سازد. زبان رفتاری است نمادین که منجر به پدیدآیی ویژگی‌های منحصر به فردی همچون هنر، مذهب و علم شده که فقط مختص انسان می‌باشند. تونی مریسون، نویسنده معروف آفریقایی - آمریکایی، در سخنرانی کوتاهی که در مراسم جایزه نوبل خود داشت، گفت: «ما می‌میریم که این معنای زندگی است و تکلم می‌کنیم که همانا معیاری است برای حیاطمان؛ زبان جایگاه ویژه ای در حیات انسان دارد»^۱.

افسانه زبان مناظره‌ای است که در نیمه دوم قرن اخیر میان دانشمندان علوم شناختی به وقوع پیوسته است. آیا زبان ذاتی است و با آن متولد می‌شویم؟ یا در اثر استعمال آن و بر اساس توانایی‌ها و مهارت‌های کلی ذهن پدید آمده است؟ در دهه‌های اخیر نظریه غالب این بوده است که انسان با توانایی اولیه زبانی متولد می‌شود. در ادامه خواهیم دید که این نظریه از صحت و اعتبار چندانی برخوردار نیست.

اما ذاتی بودن زبان به چه معنا است؟ بدیهی است که گونه انسان - انسان امروزی - به لحاظ زیست‌شناختی، دارای ظرفیتی است برای فراگیری زبان که سایر گونه‌ها از آن بی‌نصیب‌اند. ما قادر به تولید واحدهای آوایی مستقل از هم هستیم، که از زبانی به زبان دیگر متفاوت‌اند. ما از یک ساختار عضلانی برخورداریم که به وسیله آن می‌توان تولید این آواها را به سادگی کنترل کرد. برای تولید و یادآوری اصوات، قدرت حافظه‌ای داریم که به سبب آن زنجیره‌ای از صداها و در نهایت جملات دستوری را پدید می‌آوریم.

انسان توانایی پیچیده‌ای در پردازش داده‌های آماری دارد که از این طریق می‌تواند اصوات را نیز درک کند. ما حتی کسی که عامل تولید اصوات است را هم تشخیص می‌دهیم و می‌توانیم اصواتی را که تولید می‌کند به‌عنوان واحدهایی معنا دار شناسایی کنیم. جوامع مختلف بر وجود یک سری قراردادهای زبانی توافق دارند. هر زبان مجموعه‌ای از قراردادهای زبانی است، که با استفاده از آن‌ها می‌توان مفاهیم پیچیده را انتقال داد و یا متقابلاً دریافت کرد. در زبان انگلیسی اصواتی که واژه cat را تشکیل می‌دهند، همان مفهومی را دارند که در زبان فرانسه با واج‌هایی به صورت chat یا در هندی به صورت billi نوشته می‌شوند.

تاکنون تصور بر این بوده که ما با وجود داشتن قابلیت‌های جسمانی، با مجموعه‌ای از قواعد دستوری (دستور همگانی) متولد شده‌ایم که درجایی در ذهن نهاده شده و به ما کمک می‌کنند تا بدون نیاز به هیچ‌گونه تلاشی زبان را فرا بگیریم. بنابر این، دستوری که همه هفت هزار زبان دنیا دارند، ضرورتاً یکی است. خلاصه این‌که، انسان منحصرأ با یک دستور در ذهن متولد شده و رشد یافته و همین امر فراگیری زبان را در همان ابتدای حیات برای او ممکن ساخته است. بر این اساس توانش دستوری ما در آغاز تولد شکل می‌گیرد.

این تفکر که اغلب به آن دستور همگانی اطلاق می‌گردد، بر این مبنا قرار گرفته است که همه زبان‌های انسانی، زبان‌هایی که در تمام دنیا به آن‌ها تکلم می‌شود، ضرورتاً یکسان‌اند. با این وجود تفاوتی ندارد که

^۱ «ر.ک.: www.nobelprize.org»

انگلیسی یاد بگیریم یا ژاپنی، سواحیلی یا تونگان؛ چرا که با بررسی همه آن‌ها به این نتیجه خواهیم رسید که همه، شبیه هم هستند. مطمئناً هر کدام از این زبان‌ها واژگان متفاوتی دارند. و هر زبان تعداد مشخصی از صداها را به کار می‌برد، هرچند که اشتراکات جزئی هم داشته باشند. اما در ورای همه این‌ها عنصر اصلی زبان-دستور- در ژن انسان، از قبل، در او نهاده شده است. ما به خاطر میراث ژنی مشترکمان، یا همان دستور همگانی، با زبان متولد شده‌ایم. همان‌گونه که اندام‌های بدن از جمله، مغز، کبد، قلب و کلیه‌ها، رشد می‌کنند، زبان هم رشد می‌کند. اندام دستوری که در مغز شکل می‌گیرد در گونه‌های دیگر موجودات وجود ندارد و همین توانایی ذاتی مختص انسان است که او را در آغاز تولد برای پرورش و فراگیری زبان، هر زبانی که باشد، قادر می‌سازد.

زبان‌شناسی به معنای مطالعه علمی زبان است با این وجود، مطالبی که در این کتاب ارائه خواهیم داد حاصل بررسی‌ها و تحقیقات علمی زبان‌شناختی است. همان‌طور که می‌دانید زبان‌شناسی حوزه‌ها و موضوعات زیادی را تحت پوشش قرار می‌دهد، اما بنا به دلایل خاصی که بعداً ذکر می‌گردد، موضوعاتی در این کتاب انتخاب شده‌اند که در فصل‌های بعد مفصل به آن‌ها خواهیم پرداخت. اکثر اسناد و شواهد به دست آمده حاکی از این است که زبان آن‌گونه که مطرح شد، ذاتی نیست.

هدف نگارنده این است که به شما نشان دهد زبان ذاتی نیست و آنچه اصطلاحاً دستور همگانی نامیده شده، در پدیدآیی آن هیچ‌گونه دخالتی ندارد. چیزی که خواهیم گفت این است که زبان ساخته و پرداخته توانایی‌های ذهن انسان است. به عبارت دیگر، زبان یک نوع توانایی فرهنگی است که انسان از آن بهره‌مند شده است. زبان ماهیت اجتماعی انسان را در ارتباطات جمعی نشان می‌دهد. برایتان آشکار خواهیم ساخت که ما زبان را در دوران کودکی، با تلاش و حتی با اشتباهات زیادی، از والدین و پرستارانمان فرامی‌گیریم و چیزی نیست که به‌طور خودکار یا بدون تلاش پدید آید. زبانی که در معرض آن قرار می‌گیریم، به تدریج همان زبان مادری ما خواهد شد. البته این‌طور هم نیست که نوزاد انسان، دست خالی و بدون هیچ زمینه‌ای به مرحله فراگیری زبان بیاید. او به نیرویی مجهز است که فراگیری زبان مادری را برایش ممکن می‌سازد.

حال این مسائل چه اهمیتی دارند؟ و چه لزومی دارد که ما به آن‌ها بها می‌دهیم؟ مطالعه زبان برای سایر مطالعات علمی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. اگر زبان نشان و شرط لازم انسان بودن است، اگر معیار حیات ماست، پس این می‌تواند دلیل اهمیت آن باشد و به خاطر اهمیت آن در سایر مطالعات، فهم درست ما از آن نیز مهم می‌باشد. باید فهمید که زبان چه ارتباطی با سایر توانایی‌های ذهنی انسان دارد و اینکه چه تاثیری بر حیات اجتماعی او می‌گذارد. زبان مشخصه انسان بودن ماست؛ شکسپیر بدون خلاقیت فکری و داستان‌پردازی‌ها و پس از آن، تاثیر بر مخاطب که همه این‌ها از طریق زبان صورت می‌گرفت، چه جایگاهی داشت؟ زبان فراتر از یک ابزار فرهنگی است. چیزی است که ما را از سایر موجودات روی زمین متمایز می‌سازد. زبان منافع زیادی برای انسان دارد؛ ما را آنچه هستیم نشان می‌دهد و به ما این فرصت را می‌دهد تا خودمان و فراز و نشیب‌های عاطفی‌مان را بیاییم. همه باید به زبان توجه کنیم، حتی زمانی که برایمان امری بدیهی و اثبات شده باشد. چرا که بدون آن چیزی نداریم.

لازم است به این نکته اشاره کرد که هرچند بسیاری از دانشمندان حرفه‌ای حوزه زبان‌شناسی و از جمله خود من بر این باور هستیم که تفکر قبلی اشتباه است، اما این نظریه - دستور همگانی - که تحت عنوان افسانه زبان از آن یاد شد، هنوز پا برجا است. علی‌الرغم اینکه تفکری است کاملاً اشتباه ولی هنوز بر قوت خود باقی مانده است. در ادامه خواهیم گفت که چرا نظریه قبلی یک افسانه بوده و این‌که واقعیت چیست؟. با این وجود، کتاب حاضر راهنمایی است برای کاربران زبان و همه اندیشوران، و همچنین آن‌گونه که انتظار می‌رود تفکری است محکم مبنی بر ماهیت زبان.

در بخش‌های مختلف کتاب دستاوردهای مطالعات علمی را بررسی خواهیم کرد که بیشتر آن‌ها مطالبی است در حوزه‌های زبان‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه، زیست‌شناسی عصبی، نخست‌شناسی، رفتارشناسی و انسان‌شناسی شناختی. این دستاوردها از اواسط دهه ۱۹۸۰ به بعد منجر به پدیدآیی فرضیات متقنی در مورد ماهیت و ساختار زبان، ذهن و روش یادگیری زبان بومی شده‌اند. در مورد واقعیت شکل‌گیری زبان هم بحث خواهیم کرد.

بیم

زبان‌شناسی در مقایسه با علوم دیگر به‌ویژه موضوعات دیرپا مانند فلسفه و علم بدیع و حتی علوم جدید از جمله نجوم و پزشکی، رشته علمی نسبتاً جدیدی است. بنیان‌گذار آن زبان‌شناس برجسته سوئیسی، فردینان دو سوسور است که کتاب دوره زبان‌شناسی عمومی او پس از مرگش در ۱۹۱۶ انتشار یافت. تفکر غالب نیمه قرن بیستم شکلی جدی از عقل‌گرایی بود مبنی بر این‌که زبان ذاتی است و هیچ شباهتی با سایر نظام‌های ارتباطی غیر انسانی ندارد. این افسانه، بر این مبنا قرار داشت که همه زبان‌ها دارای مجموعه‌ای از همگانی‌هایی هستند که درون ذهن انسان نهاده شده و با آنها متولد می‌شود.

دلایلی که طرفداران این دیدگاه داشتند بر اساس فرضیاتی در مورد ماهیت زبان بود که بیشتر آن‌ها مربوط به قبل از انجام تحقیقات واقعی و منسجم در این حوزه بود. اما امروزه ما اطلاعات زیادی در مورد گوناگونی‌های میان زبان‌ها داریم. همچنین در مورد تقسیم زبان‌های دنیا به ۷۰۰۰ زبان و این‌که کودکان چگونه زبان را فرامی‌گیرند، دانش زیادی داریم. رویکرد غریزی زبان، که از آن تحت عنوان افسانه زبان یاد می‌شود، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ شکل گرفته است که دانش و اطلاعات کنونی در مورد زبان خیلی بیشتر از آن دوران می‌باشد. در حقیقت امروزه کثرت اسناد موجود، به زبان‌شناسان از جمله خود من کمک می‌کند تا به این نتیجه قطعی برسیم که زبان ویژگی‌های ذهن را به‌صورت کلی‌تر و قابل تعمیم‌تر منعکس می‌کند و به‌طور قابل توجهی ما زبان را از والدین خود و پرستارانمان با ممارست و استعمال آن فرامی‌گیریم. این مفاهیم را به جهت سهولت امر، رویکرد کاربردی زبان می‌نامیم. در مقابل قصد دارم برایتان اثبات کنم که رویکرد غریزی زبان، یک افسانه است و این رویکرد، خود از تعدادی افسانه کوچک‌تر تشکیل شده است.

ماهیت زبان

قبل از ورود به بحث اصلی لازم است یک درک کلی از این که زبان به چه منظور و چگونه نظام یافته است، داشته باشیم. زبان جزء جدایی‌ناپذیر حیات انسان است. ما از زبان برای خرید کالا در یک سوپر مارکت، پیدا کردن شغل، استخدام و اخراج یک کارمند، خرید بلیط قطار و نوشتن ایمیل استفاده می‌کنیم. از زبان برای برقراری تماس تلفنی، صحبت‌های دوستانه، به‌منظور قرارگذاشتن با شخصی و دعوت او به بیرون، برای پیشنهاد ازدواج و ازدواج کردن، برای دعوا و آشتی بعد از آن استفاده می‌کنیم. زبان به ما این امکان را می‌دهد تا دوست پیدا کنیم و در مقابل دشمنی کنیم، روز را سپری کنیم و مواردی از این قبیل. ما هر روز بارها و بارها با زبان مفاهیمی را انتقال می‌دهیم و دریافت می‌کنیم، به‌حدی ساده که آن را بدیهی فرض می‌کنیم. اما با اینکه بکارگیری زبان برایمان کار آسانی است، خود دارای پیچیدگی‌های نسبتاً زیادی است.

شما ممکن است تفاوت حرف اضافه را از قید نتوانید تشخیص دهید یا تفاوت بین جمله مجهول و جمله خبری و یا ساخت دو مفعولی را نتوانید درک کنید. همچنین این امکان وجود دارد که اگر از شما خواسته شود، نتوانید توضیح دهید که صرف فعل ربطی چگونه است یا اینکه نمود کامل به چه معنا است. با این وجود هم‌اکنون من و شما همانند حدود ۴۰۰ میلیون انگلیسی زبان دیگر در کل دنیا، افعال ربطی را می‌شناسیم و بارها می‌توانیم آن‌ها را برشماریم. به عبارتی دانش ما از زبان، ضمنی است نه صریح. اگر یک شخص خارجی از شما بخواهد که بدون استفاده از کتاب دستور انگلیسی افعال ربطی را صرف کنید، شاید نتوانید برایش توضیح دهید اما با کمک انگشتان دستتان می‌توانید آن‌ها را نام ببرید. هر کدام از ما دارای یک دستور ذهنی موثرتر و کارتر از دستورهای نوشته شده می‌باشیم. خلاصه این که من و شما مجبور نیستیم فعل ربطی بودنِ be و چگونگی استعمال آن را بدانیم.

واقعیت دیگری که در مورد زبان گفتار و اشاره وجود دارد این است که زبان مانند سایر رفتارهای فرهنگی انسان نیست و ربطی هم به مسائلی از قبیل آمار جمعیت، اقتصاد اجتماعی و تفاوت‌های نژادی و قومی ندارد. من، شما و همه انسان‌ها زبان را با چنان سهولتی به‌کار می‌گیریم که آن را امری عادی فرض می‌کنیم. به عبارتی مهم نیست ثروتمند باشید یا تهی‌دست، سیاه باشید یا سفید، و یا اینکه چشم‌هایتان چه رنگی باشد. این طور مقرر گردیده که شما حداقل یک زبان را فراگیرید. هرچند که اکثریت حدود ۷ میلیارد جمعیت جهان دو زبان و یا بیشتر را هم یاد می‌گیرند. البته این را هم بدانید که تک‌زبانگی در میان انگلیسی‌زبانان باب نیست. یک کودک در حال رشد حدوداً در سن چهارسالگی از لحاظ زبانی یک نابغه است. با این وجود ما یادگیری زبان مادریمان را در کل فرآیند زندگی بی‌می‌گیریم؛ این مسئله خالی از اهمیت نیست. زبانی که با آن صحبت می‌کنیم، در دوره‌هایی تغییر و رشد می‌کند.

تقریباً در همه لحظات زندگی، زبان فرصتی برای ما ایجاد می‌کند تا آنچه را که در ذهن داریم ابراز نماییم. زبان همچنین راهی برای تفهیم و انتقال تصوراتمان فراهم می‌کند که این کار با دو نقش کلیدی آن انجام می‌شود؛ نقش‌هایی که ارتباطات زبانی را بنیان می‌گذارند. نخست این که زبان جهت ابراز امیال، احساسات، علایق و افکار، به ما قدرت می‌دهد. این کار با رمزگذاری و ماهیت عینی دادن به افکار صورت می‌گیرد. برای این منظور، زبان از نمادها استفاده می‌کند. نمادها اجزاء معنی‌دار زبان هستند و شامل این مواردند: وندهایی

از قبیل un و ed در uninterested، کل یک واژه مانند walk، yesterday، knickers، گروهی از واژگان که عبارات را تشکیل می‌دهند، مانند behind the sofa و سرانجام گروهی از عبارات که جملات را می‌سازند مانند: She left her knickers behind the sofa.

نمادهایی که در زبان انگلیسی یا هر زبان دیگری به کار می‌روند شامل دو بخش صورت و معنا می‌باشند. صورت واژه‌ها را می‌توان تولید کرد، نوشت یا همچون زبان اشاره انگلیسی- زبان افراد ناشنوا- به صورت حرکات یا اشارات ادا کرد. در حالی که بخش معنای واژگان، افکار و مفاهیمی هستند که به صورت قراردادی با آن صورت‌ها همراه می‌گردند. برای مثال در گونه گفتاری زبان انگلیسی واژه cat از سه واحد آوایی متفاوت که به لحاظ فنی سه واج /k/، /a/، /t/ نامیده می‌شوند، تشکیل شده است. معنایی که این صورت واژگانی با خود و به طور قراردادی همراه دارد، دانشی است که ما در مورد /گره/ در ذهن داریم؛ موجودی دارای چهار دست و پا، سبیل، دم، صدای بخصوص، حرکات سریع، جست و خیز و رفتارهای گربه مانند و امثال آن. با این وجود زبان برای این که به عنوان ابزاری برای ایجاد ارتباط، نقش موثری ایفا کند، تنها کافی نیست که نمادها را در جهت پیوند دادن صورت و معنی به کار گیرد بلکه؛ صورت و معنی بایستی برای افراد دیگر جامعه زبانی، قابل فهم و تشخیص باشند. در کنار همه این‌ها ما از زبان برای ایجاد ارتباط و انتقال افکار استفاده می‌کنیم. این کار با ارسال از جانب گوینده و رمزگشایی و دریافت از طرف شنونده صورت می‌گیرد. به طور خلاصه زبان، نقش نمادین و ارتباطی ایفا می‌کند.

علاوه بر این، پیام‌هایی را که می‌خواهیم با استفاده از نمادها در زبان رمزگذاری کنیم، به شکل یکنواخت نقش تعاملی و به طور کلی نقش اجتماعی زبان را نشان می‌دهند- دومین نقش زبان. به عنوان مثال: از زبان می‌توان برای تغییر وضعیتی در دنیای خارج استفاده کرد. هنگامی که یک کشیش در موقعیت و بافت به خصوصی دو شخص بالغ را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید که من شما را زن و شوهر اعلام می‌کنم، با سخن خود وضعیتی را در جهان تغییر می‌دهد. از لحظه‌ای که این خطابه صورت گرفته است، وضعیتی قانونی، اجتماعی و اخلاقی بین دو شخص بطور قطعی تغییر می‌کند. زوجی که به تازگی زن و شوهر اعلام شده‌اند، مسئولیت‌ها و حقوقی در قبال یکدیگر دارند که تا قبل از خطابه کشیش، نسبت به هم نداشته‌اند. در برخی از کشورها حتی وضعیت مالیات طرفین هم بعد از ازدواج تغییر می‌کند. خلاصه این که از زبان می‌توان برای انجام کارهایی استفاده کرد که بر دنیای واقعی تاثیر می‌گذارند.

اما همیشه برای تغییر یک وضعیت به وجود کشیش، یا مثلاً یک نخست وزیر یا یک پادشاه، نیازی نیست. گفتگوهای روزمره‌ای مانند 'رفتی بیرون در راهم ببند'، نیز عملی است که از طریق زبان صورت می‌پذیرد. همه می‌توانیم از زبان برای انجام کاری توسط دیگری استفاده کنیم که با آن وضعیتی در دنیای خارج را، طبق تمایلات و خواسته‌هایمان تغییر دهیم.

یکی دیگر از جنبه‌های نقش تعاملی زبان این است که ما را قادر می‌سازد تا افکار و احساساتمان را در مورد دنیای پیرامونمان بیان کنیم. عباراتی مانند تروریست و مبارز آزادی را می‌توان برای توصیف افرادی که دیدگاه‌ها و اهداف متفاوتی دارند بیان کرد. استفاده از زبان برای صحبت در مورد جنگ و وحشت یا توصیف تلاش برای محکوم کردن سقط جنین، معنایی فراتر از این واژه‌ها را دارد. زبان با خود، افکار، و واژگان با خود،

مفاهیم را به همراه دارند. استعمال زبان به ما کمک می‌کند تا موضوعات مختلف را پیکربندی کنیم و این کار هم می‌تواند اثر مثبت و یا منفی داشته باشد. از زبان به عنوان یک سلاح پُر یاد شده است که با خود پیامدهای واقعی را به دنبال دارد.

همچنین با زبان و از طریق واژگان می‌توان بر دیگران و احساساتشان تاثیر گذاشت. عباراتی نظیر 'خفه شو!' و 'واقعاً شرمندهام که حرفت را قطع می‌کنم'، هرچند که به ظاهر مفهوم یکسانی دارند اما دو تاثیر متفاوت بر مخاطب می‌گذارند. این وضعیت به خاطر این است که ما افکار و حتی انگیزه های ذهنی مان را از طریق زبان بروز می‌دهیم. هر حالت از زبان را که به کار ببریم نگرش ما نسبت به دیگران، خودمان و موقعیتی که در آن قرار داریم را نشان می‌دهد.

تا اینجا فهمیدیم که نقش کلیدی زبان، تعامل اجتماعی است. برای نمونه در مواردی از قبیل شایعه پراکنی، آشنایی با یک شخص، انجام یک معامله تجاری، برای خرید در یک مغازه، برای جذب افرادی از جنس مخالف یا غیر آن، برای ابراز عشق جاودانه و امثال آن از زبان استفاده می‌کنیم. اما باید فهمید که برای انجام این کارها دقیقاً زبان را چگونه به کار می‌بریم؟ ما این کار را با حضور در فعالیت‌های فرهنگی و با رسیدن به یک فهم متقابل (حداقل کاری که صورت می‌گیرد) انجام می‌دهیم. به علاوه، این گونه فعالیت‌ها فقط با زبان شکل می‌گیرند و انجام دادن کاری بدون زبان مشکل به نظر می‌رسد.

برای مثال فرض کنید به یک مغازه کفش فروشی برای خرید یک جفت کفش، مدل جان واین، مراجعه می‌کنید. در چنین موقعیتی، مسئول فروش نزد شما می‌آید و با گرفتن اندازه پایتان به انبار می‌رود و یک جفت کفش برایتان می‌آورد تا آن را امتحان کنید. بعد از آن که پسندیدید، معامله صورت می‌گیرد، پول را پرداخت می‌کنید و مسئول فروش آن را برایتان می‌پیچد. این رویداد نمونه‌ای از یک فعالیت فرهنگی است و قطعاً برای به نتیجه رسیدن، عمل خرید کفش، به زبان نیاز دارید.

علاوه بر استفاده از زبان در چنین موقعیتی، برای این که از بافت و وضعیتی که قرار داریم خارج نشویم باید یک بازنمایی ذهنی از آن چه روی می‌دهد داشته باشیم و در نتیجه بایستی اطلاعات زبانی و علائم و نشانه‌های وضعیت موجود را یکی کنیم. مثلاً متوجه می‌شویم که فروشنده اشتباهاً رنگ دیگری را می‌آورد و یا این که وقتی کفش را امتحان می‌کنید اندازه آن مناسب نیست و پا را اذیت می‌کند. این اطلاعات همه از راه ارتباط کلامی متقابل، از طریق گفتار، به کارگیری زبان در موقعیت‌هایی که برایمان پیش می‌آید و زود به زود تغییر می‌کنند، شکل می‌گیرند.



اگر به خاطر داشته باشید گفتیم که واژه‌ها شامل نمادهایی هستند که در آن‌ها صورت و معنی با هم حضور پیدا می‌کنند. زبان دربرگیرنده دانش و اطلاعاتی است که استفاده از نمادها را برایمان ممکن می‌سازد. مورد اول دانشی است در رابطه با اصوات موجود در یک زبان خاص و قواعدی که با هم آیی این اصوات را تعیین می‌کنند. صداهایی که انسان می‌تواند تولید کند محدود هستند. زبان‌های مختلف تعداد مختلفی از این صداها

را برای ساخت کلماتی که زبان را تشکیل می‌دهند، به کار می‌گیرند. به همین علت است که یک فرانسوی زبان در تولید صدای th انگلیسی مشکل دارد یا این که یک چینی زبان نمی‌تواند صدای r را تولید کند. در زبان چینی عبارت fried rice به صورت flid lice تلفظ می‌گردد. این صداها در زبان‌های فرانسه و ماندارین وجود ندارند. همین وضعیت برای انگلیسی‌زبانانی که به زبان دیگری صحبت می‌کنند پیش می‌آید. مصداق آن نتیجه سال‌ها تلاش من در بررسی زبان فرانسوی است؛ تعدادی از صداها در زبان فرانسوی وجود دارد.

انگلیسی معیار، دارای ۱۲ واژه ساده است که /i/ در واژه /pit/ و /e/ در واژه pet از آن دسته‌اند. علاوه بر این، تعداد هشت، دو واژه دیگر هم وجود دارند که اصطلاحاً واژه مرکب نامیده می‌شوند مانند /ei/ در واژه day. زبان انگلیسی همچنین دارای ۲۴ همخوان است مانند /z/ در zip و /n/ در ring. همه این موارد ۴۴ صدای موجود در زبان انگلیسی را تشکیل می‌دهند که روی هم رفته واژگان زبان انگلیسی معیار بریتانیایی از آن‌ها ساخته می‌شوند. این تعداد به ظاهر شاید عجیب به نظر برسند چرا که می‌دانیم الفبای زبان انگلیسی شامل ۲۶ حرف می‌باشد. با این وجود، نظام خطی زبان انگلیسی در واقع از زبان لاتین گرفته شده است و استعمال آن تاثیر فجیعی بر این زبان گذاشته است. برای نمونه این تاثیرات در اشعار تی اس وات به وفور دیده می‌شوند.

دومین دانشی که استفاده از نمادها را برای ما ممکن می‌سازد، ساختار کلمات است. هریک از ما بر اساس شَمّ زبانی مان، چگونگی ترکیب کلمات بسیط را برای ساخت کلمات غیر بسیط و همچنین معنای هر کدام از آن‌ها را نیز می‌دانیم. ما تفاوت بین سه واژه teachable-teacher-teaching را به خوبی می‌دانیم. teacher کسی است که تدریس می‌کند (عمل درس دادن را انجام می‌دهد). teachable یعنی این که یک موضوع، قابل تدریس است. برای ساخت مفهوم مورد نظر به ریشه فعل teach پسوندهای -ing- er- able را اضافه می‌کنیم. از صورت واژه teacher می‌فهمیم که به معنای کسی است که درس می‌دهد. با این وجود این را هم می‌دانیم که هر کلمه‌ای را این گونه نمی‌توان ساخت و این روش به نوع کلمه بستگی دارد. برای مثال villager، کسی نیست و یا bestseller یک شخص نیست.

مورد سوم دانشی است مربوط به بار معنایی، که کلمات یا عبارات زبانی به همراه دارند. این نوع دانش، آن معنی محدودی نیست که مثلاً بتوان در فرهنگ لغت برای واژگان پیدا کرد. معنی‌ای که برای واژگان در ذهن داریم یک نوع معنای دایرة المعارفی است به گونه‌ای که این نوع دانش به عنوان دانش دایرة المعارفی شناخته می‌شود. برای مثال همه آن چه را که برای درک معنای واژه open (باز کن) در عبارات زیر باید بدانید را در نظر بگیرید. کتاب را باز کن - چمدانت را باز کن - پرده را کنار بزن (باز کن) - دهانت را باز کن - پیراهنش را در بیار (باز کن)؛ دانشی که باید به آن دسترسی داشته باشید در جایی در ذهنتان است و موقعیت‌هایی را بررسی می‌کند که در آن هر چیزی را می‌توان «باز کرد» بر این اساس واژه open را در مورد واژگانی نظیر چمدان، دهان، پیراهن، یعنی چیزهایی که هر کدام را می‌شود به اشکال مختلف و با اهداف متفاوت باز کرد، به کار می‌بریم. کاملاً مشخص است که کتاب جسمی است که باز کردن آن با باز کردن پرده یکی نیست. ما به طور قراردادی این واژه را برای حالت‌های مختلف به کار می‌بریم؛ افتتاح (باز کردن) حساب بانکی نیز از این قبیل